

صنایع غرب یازنجیر طلائی اسارت!

☞ از کی این «زنجیر اسارت» به گردن «شرقیها» گذارده شد؟
☞ و چگونه میتوان آنرا درهم شکست؟

از این شماره به مناسبت آغاز سال جدید مجله فصل تازه ای از سلسله بحثهای «مشرق زمین باید پیاخیزد» را تحت عنوان «ارزیابی تمدن غرب» شروع میکنیم.

انتخاب این بحث از این نظر است که یک عامل مهم عقب ماندگی و اسارت شرقیها در جنگال غرب، همان اقتباس نادرستی است که از تمدن کنونی غرب نموده اند، شرقیها بر اثر برخورد ناگهانی با پدیده های شگفت انگیز صنعتی تمدن غرب چنان دچار «دستپاچگی و عدم تمرکز فکری» شده اند که نتوانسته اند «ارزیابی صحیحی» از فرآورده های تمدن غربی نموده، سپس از آن بطور عاقلانه اقتباس کنند، بهمین جهت تسلیم دنیا له رویهای غلط و اقتباسهای بی مطالعه ای شده اند، وبدون توجه «زنجیر اسارت» را به گردن خود نهاده اند (توضیح این سخن را در این سلسله مقالات مطالعه خواهید نمود)

* * *

آن روز که «اروپا» به سرعت، دوران توحش «قرون وسطی» و محدودیتهای «قرون جدید» را پشت سر میگذارد و فصل تازه ای در تاریخ خود به نام «تاریخ معاصر» با انقلاب کبیر فرانسه (در سال ۱۷۸۹ میلادی) میگذرد و نویسندگان پرشوری مانند «ولتر» و «منتسکیو» و «دیدرو» و «دالامبر» در آن گذرگاه حساس تاریخی به آتش این انقلاب فرهنگی و اجتماعی دامن میزدند، شرق در خود فرورفته بود، و خواب عمیقی بر افکار مردم این سامان سنگینی میکرد.

زمامداران بوالهوس وقت به فکر کشورگشاییهایی که غالباً هدفی جز ارضای جاه طلبی آنها نداشت، بودند، وهمه سرمایه های انسانی و مادی شرق را در این راه به آتش میکشیدند. یک روز پس از «جنگهای طولانی» فلان شهر را بر مستملکات خود می افزودند و روز دیگر

طی «جنگهای خونین دیگری، از تصرف آنها خارج میشد، نه از تصرف آن بهره‌ای برده بودند نه از دست دادن آن ضرری!

در این گیرودارها، جست‌گریخته اخبار عجیب و باور نکردنی از دیار «فرنگ» (هفین اروپای امروز) بشرق رسید.

ناقلان اخبار خبر آوردند که: دانشمندان فرنگ وسائل و اسبابی ساخته‌اند که با سرعت عجیبی که کالسکه‌ها و دلیجانهای آن زمان هرگز به گرد آن نمی‌رسید روی زمین راه میرود، و صداهای غریبی از خود بیرون میدهد! و می‌گفتند این «حرکت» از «برکت» بخارا است! (۱) دستگاه دیگری ساخته‌اند که مانند یک غول عظیم روی دو خط باریک آهنی بادود و آتش عجیبی سیر میکند. چراغهای جادویی مخصوصی ساخته‌اند که بدون روغن چراغ و گوگرد روشن میشود و میتوان آنرا بطور مطلق از سقف آویزان نمود! دستگاه دیگری درست کرده‌اند که انسان در یک محله شهر توی بوقی آهسته صحبت میکند و صدای او در محله دیگر، از بوق دیگری شنیده میشود، و قر علی‌هذا!

بعضی این اخبار را اصلاً باور نمی‌کردند، شاید بعضی هم آنرا یکنوع چشم بندی و جادو میدانستند و معتقد بودند که فرنگیها ارواح خبیثه را برای این کارها به زیر فرمان کشیده‌اند! در مجالس شب نشینی نقل مجلس این مقوله بحثها بود، که در کنار قهقه‌های امیر ارسلان و هزار فریاد شب‌جائی برای خود باز کرده بود!



بقول سعدی هنوز آنها از شراب این سخن مست، و باقی قدح در دست داشتند، که پیش درآمد «مصنوعات فرنگی»! وارد بازارهای شرق شد، دهانها از تعجب بازمانده بود، ولی افکار همچنان در خواب عمیقی فرو رفته بود و زمامداران بی فکر هم میخواستند مردم همیشه در خواب بمانند تا چند صباحی بیشتر برگرده آنان سوار باشند، غافل از اینکه این سیل همرا با خود خواهد برد.

بالاخره مصنوعات نوظهور فرنگی همه جا با تحسین و اعجاب روبرو گردید و نام فرنگ را بر سر زبانها انداخت، عده‌ای به عقل و هوش آنها آفرین می‌گفتند، و عده‌ای هم این کارهای محیر العقول را دلیل دیگری بر «ناقلگری» آنها میدانستند! و می‌گفتند حتماً شیطان با نهاد درس میدهد، اما افراد متفکر و مآل اندیش، که در اجتماع آن روز میدانی برای ابراز نبوغ و استعداد خود، و رقابت صحیح و عاقلانه با صنایع غربی نمی‌دیدند، از مشاهده این اوضاع بشدت رنج می‌بردند. این صنایع گرچه در آغاز جنبه تزیینی و اشرافی داشت، ولی خیلی زود جزء زندگی مردم شرق شد و چنان با زندگی آنها آمیخته گردید که بهیچوجه قابل تفکیک نبود، چگونه

(۱) گرچه ماشین بخار در سال ۱۷۶۴ توسط «جیمزوات»، اختراع شد ولی تکامل آن، سالها بعد بود، طرح لکوموتیو بخاری نیز در سال ۱۸۰۳ توسط «ترویننک» ریخته شد و نخستین لامپ الکتریکی در سال ۱۸۷۹ توسط ادیسون و تلفن در سال ۱۸۷۶ توسط الکساندر گراهام بل اختراع گردید.

ممکن بود تفکیک شود. با اینکه وسائل مزبور تحولی در وضع زندگی آنها بوجود میآورد و بسیاری از مشکلات را حل میکرد؟!.

ولی حال آنها، در این موقع درست مانند حال آدم معتادی شده بود که مجبور باشد مواد مخدره مورد نیاز خود را بطور جیره بندی از دیگری دریافت دارد! آیا چنین کسی جز تسلیم بدون قید و شرط کار دیگری میتواند انجام دهد؟



البته این صنایع بسیار خوب، و وسیله راحتی بود ولی برای چه اشخاصی؟ برای آنها که «تولید کنندگان» بودند نه برای «مصرف کنندگان نیازمند»! اشتباه بزرگی که «شرقیها» در آن روز مرتکب شدند همین بود که یا باید صنایع بیگانه را اصلاح در زندگی خود راه ندهند، و یا اگر را هم میدهند کوشش میکردند خودشان تولید کننده باشند نه مصرف کننده.

زیرا خواهیم دید همین اشتباه بزرگ و همین اقتباس غلط، دردناکترین ضرر را به حیثیت و استقلال شرق زد و آن را بصورت يك عضو وابسته و انگل درآورد!

این اقتباس عجولانه و غلط همان زنجیر طلائی اسارت بود که به گردن شرقیها افکنده شد چرا؟! برای اینکه:

«اولاً» - از آن تاریخ مسئله تازه و بفرنجی بنام «ارز» در زندگی آنها ظاهر گشت، یعنی: از طرفی مجبور بودند مصنوعات فرنگی را بخرند زیرا جزء زندگی آنها شده بود و از طرف دیگر فرنگی چیزی جز پول خودش را قبول نمیکرد، و باین ترتیب ناچار شدند برای تهیه پول فرنگی، از طریق فروش مواد اولیه و منابع پرارزش خود به نازلترین قیمت، دست و پا کنند و با اصلاح از این راه ذخیره ارزی برای خود فراهم سازند، یعنی پول فرنگی بعنوان «پول ارزشدار» شناخته شد و پول آنها پول وابسته و بدون ارزش! و مقدمه «استعمار اقتصادی» از همینجا شروع شد!

«ثانیاً» - صنایع «غرب» (۱) را میبایست کارشناسان غربی راهنمایی کنند و بکارا ندازند و صنایع آنها بدون کارشناسان ابداً مفهوم صحیحی نداشت، این موضوع پای کارشناسان غربی را که با هزار گونه منت و افاده و «گران فروشی» همراه بود، بشرق گشود.

و از آنجا که پیشرفت صنایع، و زندگی ماشینی منحصر به مایحتاج روزانه نبود، و مسائل نظامی را نیز شامل می شد مسئله ای بنام خرید «اسلحه» و به دنبال آن «مستشاران» مطرح شد و «شرق» مجبور بود تمام این وسائل را از «غرب» بخواهد، نه تنها بخواهد بلکه به استقبال آن بشتابد.

روز بروز زندگی شرقیها به پیروی از غربیها «میکنانیزه تر» و «ماشینی تر»! میشد، آب

(۱) منظور از غرب همه اروپا و امریکاست.

وروشنائی و زراعت ، و وسائل ارتباطی و... همه وهمه با اصطلاح «ماشینیزه» ! شدند، ماشینهای که کوچکترین قطعات یدکی آن نیز می بایست از خارج وارد شود و اگر یک روز شاهراههای آبی و خشکی شرق به غرب بسته میشد یک مرتبه همه چیز متوقف می گشت ، قیمتها به سرعت سرسام آور بالا میرفت و قحطی همه جا را فرا می گرفت ! درست مانند اتومبیلی که بنزینش در وسط بیابان تمام شود و مسافران آن سرگردان بمانند ، اینها هم دریابان زندگی ، همان بیابانی که میخواستند آن را با پای دیگران به پیمایند ، سرگردان میمانند .

والیته صد البته شرق با چنین وضع زندگی مجبور بود همیشه با غرب «روابط حسنه» داشته باشد ، روابط حسنه ای که شرائطش از طرف دیگران تعیین میشد ، و به این ترتیب نه راه پیش داشتند نه راه پس ! .

ولی باز هم خدا با مردم این سامان یار بود ، دری به تخته ای خورد و تضاد یا تضادهائی در میان غربیها پیدا شد و از برکت آن شرقیها توانستند در این وسط نیمه نفسی علی الحساب ! بکشند تا بعداً خدا چه خواهد ؟ .

«ثالثاً» - جوانان شرق برای فرا گرفتن تکنیک صنایع جدید ناچار شدند راه غرب یعنی «زادگاه اصلی ماشینها» را در پیش گیرند ، آنها میرفتند و ارزها هم به همراهشان . پس از خاتمه تحصیل عده ای آب و هوای دیار فرنگه و امکانات وسیع زندگی آنجا را بر زندگی محدود وطن خودشان ترجیح داده ، در همان دیار «غربت» باری انداختند و «اطراق» میکردند و باین ترتیب مغزهای توانا و به ثمر رسیده ای از مشرق فرار کرده شرق را از نظر ذخائر فکری فقیر تر ، و غرب را غنی تر میساخت .

عده ای هم که شور و عشقی نسبت به وطن در سر داشتند ، و راه وطن را پیش می گرفتند جمعی «غرب زده» بودند که بهترین وسیله برای محکم کردن زنجیر اسارت شرق محسوب میشدند ، جمع دیگری که در این وسط جان سالم و فکر سالم بدر برده بودند چون امکانات کافی برای فعالیت خود نمی دیدند ، خسته و افسرده بگوشه ای نشسته تماشاچی این صحنه ها میشدند .

* * *

با این توضیحات جای تردید باقی نمی ماند که تا زمانی که شرقیها خود تولید کننده وسائل صنعتی زندگی خود نشوند این زنجیرهای اسارت به قوت خود باقی خواهد بود ، یا اینکه از این وسائل صنعتی بکلی چشم پویشند حالا که خودشان تولید کننده نیستند مصرف کننده مصنوعات دیگران هم نباشند .

البته این حرف راهم نه کسی جرأت میکند بگوید و نه اگر کسی گفت احدی به آن گوش خواهد کرد . پس راه عملی تر همان راه اول است یعنی باید بکشند که خود تولید کننده نیازمندیهای صنعتی خود باشند .